

العبد

www.ketab.ir
شرح احوالات و زندگانی جامع فقه و عرفان حضرت آیت الله
العظمی محمدتقی بهجت مؤسسه

عنوان: العبد

نویسنده: هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

نوبت چاپ: چهاردهم، بهار ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۶،۰۰۰ تومان

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش دوست محمدی، پلاک ۱۵.

تلفن: ۰۹۱۰۱۹۳۲۱۱۴، ۸۸۷۵۵۸۹۴

آدرس سایت: www.shamsbook.com پیج اینستاگرام: [@shams_publication](https://www.instagram.com/shams_publication)

مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

دانشجویان دانشکده‌های تهران

عنوان و پدیدآورنده: العبد: تحلیل بر سیر و سلوک جامع فقه و عرفان، عبد خدا

محمد تقی بهجت (ره) / هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص. ۱۴.۸ × ۲۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۰-۰۶-۹

فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ۱. بهجت، محمد تقی، ۱۲۹۴-۱۳۸۸ ه.ش، سرگذشت نامه‌ها

۲. مجتهدان و علما - ایران - سرگذشت نامه‌ها

شناسه افزودن: هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

رده بندی کنگره: ۲۵ ع ۹۳ ب ۳/ BP۵۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۹۲۴

کتابشناسی ملی: ۲۳۱۴۹۷۶

فهرست مطالب

ز	پیش‌گفتار
ی	تشکر و قدردانی
۳	مقدمه
۳	پیام آیت‌الله جوادی آملی به مناسبت عید فصح و بزرگداشت آیت‌الله بهجت

فصل اول: آیه نطفه

۱۳	ولادت
۱۴	والدین
۱۴	تحصیلات
۱۵	شیوهٔ بندگی
۱۶	بازگشت به ایران
۱۷	مرجعیت
۱۷	شوق دیدار

فصل دوم: در محضر قاضی

۲۵	در دانه
----	---------

۳۰.....کیمیا

۳۲.....عزم ر حیل

فصل سوم: همای ملکوت سیر

۳۷.....همای ملکوت سیر

۳۹.....سلطان عبودیت

۴۹.....نماز

۵۶.....جامع فقه و عرفان

فصل چهارم: چون خاک

۶۳.....چون خاک

۷۷.....یا لطیف

۸۶.....بهجت قلبها

۸۹.....خانه بهشتی

۹۶.....رحمت عام

۹۹.....برخورد حکیمانه

۱۰۱.....آیین اسماء الهی

فصل پنجم: اخلاق عارفانه

۱۰۷.....ساده زیستی

۱۱۸.....سکوت و سلوک

فصل ششم: کوه کتمان

۱۲۷.....کوه کتمان

۱۳۲.....دو کرامت پنهان

۱۳۴.....پرده نشین

۱۳۶	کرامت واقعی
۱۴۵	یا ستار
۱۵۰	صدر نشین
۱۵۱	حدیث نفس
۱۵۳	نجوا

فصل هفتم: شکوه علمی

۱۵۷	شکوه علمی
۱۶۱	شیوه تدریس
۱۶۵	هدف نهایی
۱۶۷	پرهیز از شهرت
۱۷۴	سیره تربیتی
۱۷۹	تألیفات

فصل هشتم: آستان جلال

۱۸۳	قانون اساسی شیعه
۱۸۷	ارادت به سیدالشهداء علیه السلام
۱۹۷	آداب زیارت

فصل نهم: الفبای عاشقی

۲۰۹	آتش رخسار گل
۲۰۹	معرکه گمراهی
۲۱۱	خلوت یار
۲۱۷	توقیت یا تحریف زمانی ظهور
۲۲۰	دلایل تعیین وقت ظهور

- الف. ادله روایی در نفی توقیت ۲۲۱
۱. دستور به تکذیب بی‌درنگ مدعیان توقیت ۲۲۲
 ۲. پوشیده بودن زمان ظهور همانند زمان قیامت ۲۲۳
 ۳. ناگهانی بودن زمان ظهور ۲۲۴
 ۴. ایجاد بداء در زمان ظهور ۲۲۵
 ۵. ادعای اطلاع بر اسرار و شریک قرار دادن خود در علم خداوندی ۲۲۶
 ۶. امر به دعا در تعجیل فرج ۲۲۶
- ب- ادله عقلی نهی از توقیت و حکمت انتظار ۲۲۶
۱. انتظار همیشگی و روشن ماندن نور امید در تمامی نسل‌های عصر غیبت ۲۲۷
 ۲. امتحان و مشخص شدن مؤمنان واقعی و تلاش برای آمادگی ۲۲۸
 ۳. ایجاد حالت انقطاع و تنهایی و دعا برای فرج ۲۲۹
 ۴. بداء و پیامد توقیت ۲۲۹
 ۵. مشکلاتی که در تطبیق علائم و نشانه‌ها وجود دارد ۲۳۰
- نتیجه گفتار ۲۳۴
۶. مصداق‌یابی یا مصداق‌سازی و پیامدهای آن ۲۳۶
- آیا مصداق‌یابی کمکی به زمینه‌سازی ظهور می‌کند؟ ۲۳۷
۷. پیامدهای منفی تعیین وقت ظهور در جامعه ۲۳۹
- ۷-۱. ایجاد زلزله در باور و اعتقادات ۲۳۹
- ۷-۲. حس اعتراض و نارضایتی ۲۴۱
- ۷-۳. داغ شدن بازار مدعیان دروغین و ایجاد فرقه‌های انحرافی ۲۴۲
- ۷-۴. زمینه را برای تمسخر عقاید شیعه فراهم نمودن ۲۴۲
- ۷-۵. دست به اقدامات نسنجیده زدن ۲۴۳
- ۷-۶. سرانجامی خطرناک ۲۴۳

۲۴۴	ج. پاسخ به چند شبهه
۲۴۷	وظیفه ما و راه نجات، نزدیک دانستن ظهور همراه با تسلیم
۲۴۸	پنهان از ظالمین
۲۵۳	رسم عاشقی
۲۵۹	غریب بین منتظران
۲۶۷	صبا گر چاره داری وقت وقت است

فصل دهم: سیره سلوکی

۲۷۳	کیست که مرهم نهد
۲۷۴	خلاصه عرفان
۲۷۵	سد گناه
۲۸۲	معراج مؤمن
۲۸۴	مراتب تقوی
۲۸۷	عصمت نتیجه تقوا
۲۹۰	نجوا

مصاحبه‌ها

۲۹۵	سخنرانی آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در اربعین آیت‌الله بهجت
۳۰۳	مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی بهجت، فرزند آیت‌الله بهجت (ره)
۳۲۴	سایر مصاحبه‌ها
۳۵۱	فهرست منابع

پیش گفتار

و این بار سخن از اوست کامل عارف، رادمرد عرصه فقاہت و مرجعیت، عالم ربانی، عابد زاهد و آراسته به زین اخلاق و کوه کتمان: «آیت الله العظمی شیخ محمد تقی بهجت (ره)»

او که در تمام عمر پربرکتش زنجیری از تعلیم و تربیت و دنیا به پای دلش نیپیچید و سرخوش و سرمست پای بر فرق دنیا نهاد و از آن گذشت.

او که نه برای به دست آوردن مال و ثروتی کوشید، نه به دنبال جمع کردن القاب و عناوین مختلف برای خود بود، نه مقام و موقعیتی را طلب کرد و در یک کلام نه ماجرای وجودی به دلش راه یافت و نه وحشت عدمی.

او که قصه اش جز شوق و شهود و حضور چیز دیگر نبود و در نهانخانه وحدت الهی جز به نور و سرور نرسید و جز زیبایی و عظمت چیزی درک نکرد.

او که با کتمانی که تار و پودش لطافت و زیبایی بود بر هر چه از مقام و مرتبتش حکایت می کرد پرده کشید و با اینکه همگان به مقام والای معنوی اش معترف بودند اما کسی ندانست پایه و قدر معرفت و مقام او تا کجاست.

و سرانجام او که در تمام طول عمر تنها لقب «العبد»^۱ را پذیرفت و اگر بر پرده کتمان او روزنی برای تماشای جمال درونش مانده باشد همین کلمه است که خود اذن آشکاریش را داده بود و اینگونه آنچه را پرده دار مستوریش می خواست پرده در مستی اش گشت.

آری او عبد و بنده خدا بود و بدین سان از بندگی هرچه غیر او آزاد و بی نیاز بود آنگونه که در تمام طول عمر بنا به گفته خودش کسی را به خود دعوت نکرد و این رمز محبوبیتش بود.

و اینک: العبد

www.ketab.ir

۱- اسم روی کتاب برگرفته از کلمه العبد بر روی سنگ مزار ایشان می باشد.

مقدمه

پیام آیت‌الله جوادی آملی به مناسبت همایش بزرگداشت
آیت‌الله بهجت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، و الصلاة والسلام على جميع انبیاء و المرسلین و الائمة الهداة المهتدین و خاتم الاوصیاء علیهم آلاف التحية و الثناء بهم تتولى من اعدائهم تبرء الى الله.

محفلی که به نام اولیاء الهی مطرح است منشاء نزول برکات خداست. یکی از آن اولیاء راستین حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت، قدس‌الله نفسه الزکیه، است. سر‌باریابی این بزرگوار به این مقام والا همان اهل ذکر بودن اوست. کسانی که اهلیت یاد الهی را داشتند، اهل ذکر خدایند. ذکر خدا گاهی به این است که بنده به یاد خدا باشد، گاهی به آن است که خدا به یاد بنده باشد. این جمله نورانی قرآن کریم که فرمود: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱ اگر ذکر به مفعول اضافه شده باشد، طمأنینه کمتری را به همراه دارد و اگر به فاعل اضافه شده باشد طمأنینه بیشتری را در بر دارد. در این جمله ذات اقدس اله فرمود: آگاه باشید که به یاد خدا دل‌ها آرام می‌شود؛ یعنی اگر بنده‌ای به یاد خدا بود قلب

او مطمئن می‌شود، اما نه طمأنینه کامل و اگر خدا به یاد بنده بود او صاحب نفس مطمئنه می‌شود و اینکه فرمود: ﴿الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ این تمثیل است و نه تعیین، یعنی فایده یاد خدا تنها طمأنینه نیست، بلکه با یاد خدا دل هم می‌بیند، هم می‌شنود، هم سخن می‌گوید و هم مناجات الهی را بعد از منادات درک می‌کند. یک بیان نورانی از شایسته‌ترین اولیاء الهی، سید اولیاء الهی، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، علیه افضل صلوٰۃ المصلین، در این زمینه رسیده است که نشان می‌دهد ﴿الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ در صدد حصر نیست، گرچه حصر از این جهت ثابت است که طمأنینه فقط با یاد خدا و به نام خداست، اما نام و یاد خدا فقط طمأنینه‌آور نیست. طمأنینه بدون یاد خدا نمی‌شود اما یاد خدا برکات فراوانی دارد که یکی از آن‌ها طمأنینه است. پس این حصر یک‌جانبه است که تقدیم مفعول بر فعل ﴿الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ مفید حصر است. وجود مبارک امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، سلام الله علیه، بعد از تلاوت آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ سخنان قیمی دارد که بازگوکننده این مطلب است که با یاد خدا هم طمأنینه حاصل می‌شود، هم سمع و بصر حاصل می‌شود و هم مناجات با خدا حاصل خواهد شد. مردان الهی نه به طرف لهو می‌روند و نه لهو آن قدرت را دارد که این‌ها را دامنگیر و زمینگیر کند. قرآن کریم هر دو بخش را بیان کرد، فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ الَّذِينَ هُمْ غَنِ الْغَوِ مُغْرَضُونَ﴾ مردان الهی از لغو و لهو و مانند آن‌ها گریزان‌اند، به طرف لهو نمی‌روند، عمداً خود را با لهو و لعب آلوده نمی‌کنند. بخش دیگر را در سورة مبارکه نور فرمود که ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ مردان الهی که در خانه‌های خاص پروردگارند، در بیت رفیع پروردگارند، این‌ها زمینگیر و دامنگیر لهو نمی‌شوند، لهو به سراغ آن‌ها نمی‌آید که آن‌ها را مشغول کند پس آن‌ها نه دل مشغولی از طرف خود دارند، نه

جان مشغولی از طرف لهو، نه به سراغ بازی می‌روند، نه بازیچه به سراغ این‌ها می‌آید. این دربارهٔ کسانی است که با سوداگری به تجارت دنیا سرگرم‌اند. از این قسم برتر کسانی‌اند که به فقاہت و مرجعیت و ریاست دینی مردم مشغول‌اند، به تدریس و تألیف و هدایت و ارشاد و تبلیغ و تزکیهٔ نفوس دیگران مشغول‌اند. این‌ها هم کسانی‌اند که «لَاتْلٰهِيْهِمُ الرِّیَاسَةُ وَ الْفَقَاهَةُ وَ الْمَرْجِعِیَّةُ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ». این‌گونه از مردان کسانی‌اند که هیچ سمتی از سمت‌های دینی آن‌ها را از نام خدا و یاد خدا باز نمی‌دارد. اوحدی از مردان الهی کسانی‌اند که بالاتر از ریاست فقهی، زعامت مرجعیت و مانند آن، دارای مقام والای نبوت، مقام والای ولایت و امامت‌اند. انبیا، اولیا، معصومان الهی، علیهم‌الصلاة و علیهم‌السلام، رجالی‌اند که «لَاتْلٰهِيْهِمُ النُّبُوَّةُ وَ لَاتْلٰهِيْهِمُ الْوَلَایَةُ وَ الْاِمَامَةُ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ». این‌ها کسانی‌اند که نبوت آن‌ها را از نام و یاد خدا باز نمی‌دارد، امامت و ولایت آن‌ها را باز نمی‌دارد، ملکهٔ بالای عصمت که از برترین ملکات است این‌ها را باز نمی‌دارد چون هرچه غیر خداست ممکن است انسان را از الله باز بدارد ولی یک موحد ناب هرگز به وسیلهٔ این امور از نام خدا و یاد خدا باز نمی‌ماند. پس آنچه در سورهٔ مبارکهٔ مؤمنون آمده است به این معنا است که مؤمن به طرف بازی و بازیچه نمی‌رود. آنچه در سورهٔ مبارکهٔ نور است این است که هیچ بازیگری و بازیچه و بازی به طرف مؤمن نمی‌رود، منتها در بخش‌های سه قسم یادشده باید این‌ها را از هم تفکیک کرد، نه مردان عادی به وسیلهٔ تجارت و بیع از یاد خدا باز می‌مانند، نه زعماء و فقهاء و مراجع به وسیلهٔ زعامت و مرجعیت و فقاہت از یاد و نام خدا باز می‌مانند، نه انبیا و ائمه و اولیای ناب الهی به وسیلهٔ نبوت و امامت و ولایت و عصمت و امثال ذلک از یاد خدا و نام خدا باز می‌مانند، چون تنها محبوب و تنها مطلوب حقیقی خدای سبحان است. بخش دیگر از سخنانی که از کلمات نورانی وجود مبارک امیرمؤمنان (علیه‌السلام) استفاده شد این است که نام خدا و یاد خدا گذشته از اینکه طمأنینه‌آور است، چشم دل را باز می‌کند. انسان بسیاری از چیزها را از پشت پرده می‌بیند، گوش دل را باز می‌کند، بسیاری از

نعمه‌های ماوراء غیب را می‌شنود و پایگاه فکری و قلبی دل را باز می‌کند. انسان مستمع خوبی است و اهل منادات و مناجات با پروردگار است. فرمود: هر وقت پیامبری در بین مردم نبود و در زمان فترت، در برهه‌ای بعد از برهه مردان الهی پیدا می‌شوند که خدای سبحان در درون دل این‌ها با آن‌ها سخن می‌گوید. با آن‌ها مناجات می‌کند، با دل آن‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها مستمع خوبی می‌شوند.^۱

هنر مردان الهی آن است که وقتی با خدا سخن می‌گویند هیچ دل‌مشغولی ندارند، نه خود را مشغول آن دل‌مشغولی می‌کنند و نه هیچ بازیچه‌ای این هنر را دارد که این‌ها را سرگرم کند. نه این‌ها به طرف لهو می‌روند، نه لهو به طرف این‌ها می‌آید. پس عبد خالص خداوند در مناجات و عبادت و راستگویی. وقتی هم خدا با این‌ها سخن می‌گوید هیچ چیزی در حرم امن استماع این‌ها راه پیدا نمی‌کند، هرچه غیر از خداست برای این‌ها بازیچه است. جریان هرمونتیک در انبیاء الهی نیست و همچنین در مؤمنان ناب نیست و در فقیهان ناب، در حکیمان ناب و در عرفای ناب و مانند آن نیست. این سخن فی‌الجمله صحیح است نه بالجملة. آن سخنی که فی‌الجمله صحیح است این است که انسان مطالعاتی دارد، ره‌آورد فکری دارد، باورهای دارد، مبانی و مبادی این‌ها یک انبوهی از علوم‌اند که در دل او صف بستند، وقتی می‌خواهد متنی را مطالعه کند یا کلامی را بشنود این‌ها پیشاپیش صف می‌کشند. انسان با آن برداشت‌های قبلی کلام گوینده را می‌شنود و می‌فهمد. متن نویسنده را می‌خواند و می‌فهمد لذا برداشت‌های یکسان از یک متن نیست، برداشت‌های مشوب و آلوده هست ولی اگر چنان‌چه انسان جزء عبد خالص شد و در جهاد اوسط و اکبر کامیاب بود، این هنر را دارد که هرچه فراهم کرده است به یک سو بنهد. سخت هست، متعسر هست ولی متعذر نیست، سخت هست ولی

۱- بحار الانوار، ج. ۶۶، ص. ۳۲۵: «وَمَا يَرْجُ لَكَ عَزَّتْ الْأَوَّةُ فِي الْبَرْهَةِ بَعْدَ الْبَرْهَةِ وَ فِي أَرْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادَ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ...»

شدنی است، سپس تنها با محبوب خود سخن بگوید از راه نیاز و اگر خدای سبحان با او سخن گفت با تمام جان فقط کلام الهی را بشنود. اینکه خدای سبحان به پیامبرانی نظیر موسای کلیم، علیهم الصلاة و علیهم السلام، و دیگران می‌فرماید: ﴿فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾، بشنو و ببین من چه می‌گویم، یعنی آن داده‌های قلبی، باورهای قلبی، برداشت‌های قلبی همه را یک سو بگذار و ببین چه می‌شنوی. جریان هر مونتیک اصلاً دربارهٔ پیامبران مطرح نیست با اینکه این‌ها سوابق خاطراتی فکری و برداشت‌های گوناگون داشتند.

همچنین در مردان الهی که در سورة مبارکه زمر فرمود: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ این گونه از مردان الهی مکتب‌های متنوع را ارزیابی می‌کنند بهترینش را انتخاب می‌کنند. در انتخاب و در داوری این‌ها ناب و خالص‌اند، یعنی داشته‌های قلبی خود را کنار می‌گذارند و آنچه را که نداشتند هم‌اکنون می‌گیرند و در ردیف داشته‌های خود قرار می‌دهند و محبوب آن‌ها می‌شود و دربارهٔ آن اظهار نظر می‌کنند، یعنی در حین استماع و در حین داوری آن داشته‌هایی که محبوب او هستند دخیل نیست، فقط مبانی اولیه و بدیهی دخیل‌اند. این کار سخت هست ولی شدنی است. اینکه فرمود انواع و اقسام مکتب‌ها را می‌شنوند و بهترینش را برمی‌گزینند برای آن است که این‌ها گرفتار آن مشکل هر مونتیکی نیستند. علی‌بن‌ابی‌طالب، سلام‌الله علیه، وقتی آیه ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ را تلاوت کردند، فرمودند هیچ چیزی این‌ها را مشغول به خود نمی‌کند، لذا چشم این‌ها غیب را می‌بیند، گوش این‌ها آهنگ غیب را می‌شنود، این‌ها با ذات اقدس اله مناجات می‌کنند، این‌ها بندگان خاص خدایند که خدا هم در درون دل این‌ها با آنان سخن می‌گوید. پس سخنان الهی را می‌شنوند اما پیغمبر نیستند چون در زمان فترت زندگی می‌کنند. در هر برهه‌ای از این قبیل بودند. در زمانی که پیغمبر نباشد این گونه از مردان هستند چنان که در زمان انبیا هم هستند. بنابراین طلیعهٔ آن خطبه این است که ذکر خدا قلب‌ها را جلا می‌دهد. وقتی جلا داد، این دل می‌بیند،

این دل می‌شنود، این دل مناجی است و این دل مناجا است و دارد نجوا می‌کند.

مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت نظیر سایر اولیاء الهی از این نعمت برخوردار بودند که توانستند نه بازی بکنند، نه کسی را بازی بدهند، نه کسی آن‌ها را بازی بدهد. اینکه در اوصاف مراجع یاد شده است «صَائِنًا لِنَفْسِهِ»، این صیانت نفس غیر از تقواست زیرا در جریان «مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»، آنجا مسئله عدالت و تقوا طرح شده است اما این «صَائِنًا لِنَفْسِهِ»، صیانت نفس آن است که نه بیراهه برود، نه راه کسی را ببندد، نه به سراغ لُهو برود، نه لُهو به سراغ او بیاید. سرش این است که در حصن توحید است و در حصن ولایت. حصن یعنی قلعه و دژ. اگر کسی در دژ توحید بار یافت، دژبان این دژ خدای سبحان است که فرمود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»، چنین شخصی از یاد الهی برخوردار است. نتیجه اینکه یاد خدا تنها طمأنینه‌آور نیست، گرچه طمأنینه فقط در تلو یاد خداست، یعنی حصن یک‌جانبه است. هیچ طمأنینه‌ای پیدا نمی‌شود مگر با یاد خدا و نام خدا اما یاد خدا و نام خدا غیر از طمأنینه برکات دیگری هم دارد. در این کلام نورانی امیرالمؤمنین، سلام‌الله‌علیه، سخن از کَانَ است نه سخن از اَنَّ، سخن از کَانَ بودن یعنی این است که گویا این‌ها جریان برزخ را می‌بینند، صدای برزخیان را می‌شنوند، جریان بهشت و جهنم را می‌بینند و می‌شنوند که از او به عنوان مقام احسان یعنی مقام کَانَ یاد می‌کند که «الإحسانُ قَوْلُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۱ همین جمله و همین مضمون را وجود مبارک امیرالمؤمنین، سلام‌الله‌علیه، بعد از تلاوت آیه «إِلَهُكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» ایراد کردند و فرمودند: دو راه دارد: یا راه عقل یا راه قلب، یا تفکر یا شهود. اگر متفکر باشی وضع آن‌ها را با عقل می‌فهمی، اگر اهل شهود باشی وضع آن‌ها را مشاهده می‌کنی که آن‌ها به

چه بارگاهی راه یافتند.

بنابراین اگر ما به ذکر خدا مشغول شدیم، بخشی از این برکات نصیب ما می‌شود و اگر آن لیاقت را پیدا کردیم که خدا به یاد ما باشد بخش کامل‌تری از این برکات نصیب ما می‌شود. پس نتیجه اینکه «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَبْصُرُ الْقُلُوبُ»، «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَسْمَعُ الْقُلُوبُ»، «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَتَكَلَّمُ الْقُلُوبُ»، «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَنَاجِي الْقُلُوبُ»، «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَنَادُ الْقُلُوبُ». چنین شخصی دارای مقام نفس مطمئنه است که حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت، رضوان‌الله تعالی علیه، نمونه‌ای از صاحبان این‌گونه از ملکات فضیله بود قدس‌الله نفسه الزکیه. ذات اقدس اله این ولی خود و سایر اولیا را با انبیا محشور کند و توفیق طی این راه را به همه مشتاقان قرآن و عترت مرحمت کند، مخصوصاً به شما بنیان‌گذاران این‌گونه از محافل که به نام افلاکیان خاک‌نشین^۱ مطرح کرده‌اید، نصیب شما بفرماید. ما را هم از فیض و فوز این نعمت عظیم محروم نگردانند. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. اللهم صل علی محمد و آل محمد، غفرالله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمة الله

۱- یازدهمین همایش با افلاکیان خاک‌نشین، تهران، اسفندماه ۸۸، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس.